قدرت الله ایزدی، از شوخی با مهران رجبی تا سریال جدید سروش صحت

مردم عزیز، من دیگر «رشید» نیستم!

قدرت الله ایزدی همان کاراکتر «رشـــید» که سال‌ها در صحنه تئاتر و قاب تلویزیون مردم کشـــورش را خنداند، حالا دیگر پا به سن گذاشته و کمی جدی تر شده اما هنوز هم روحیه طنازانه‌اش زنده است. او می‌گوید: پس از سال‌ها هنوز مردم مرا در خیابان «رشید» صدا می‌زنند. این بازیگر و کمدین که مدت‌هاست در قاب تلویزیون دیده نمی‌شود، دلیل این غیبت طولانی را شـــیوع کرونا عنوان می‌کند و می‌گوید که از این پس بیشتر مردم او را می‌بینند. قدرت الله ایزدی، بازیگر و کمدین در گفت‌وگویی با ایسنا ابتدا با اشـــاره به حضورش در برنامه اینترنتی «معرکه» با اجرای بهنام تشکر که ویژه جام جهانی است، درباره شوخی اش با مهران رجبی به ذکر توضیحاتی پرداخت.

برنامه «معرکه» چند روز قبـــل میزبان قدرت الله ایزدی بود که در آن بهنام تشـــکر از او پرســـید اگر خودت یک تیم فوتبال داشته باشـــی چطور می‌چینی و چه کسانی را انتخاب می‌کنی، خانم و آقا، بازیگر و موزیســـین فرقی ندارد؟ اصلا در دروازه چه کســـی را می‌گذاری؟ که قدرت الله ایزدی به طنز اینگونه پاســـخ داد، یک نفر را برای کل بازی می‌گذارم و آن مهران رجبی است چون همه پُستی را بازی می‌کند و همه جا می‌رود.

صحبت‌های طنز این بازیگر که به حضور مهران رجبی در پروژه‌های متعدد اشاره داشت، در ادامه در فضای رسانه‌ای بازخورد داشت.

می‌خواستم بگویم مهران رجبی در کانال کولر هم هست!

وی در پاســـخ به این پرسش ایســـنا که آیا واقعا حرفتان شـــوخی بود یا شـــما هم به آقای رجبـــی طعنه زدید؟ می‌گوید: من اصولاً کارم طنز اســـت. در برنامه چند شب گذشـــته هم به یک باره آقای تشکر از من پرسیدند اگر بخواهید یک تیم ۱۲ نفره بچینید چه کســـانی را انتخاب می‌کنید؟ من با خودم فکر کردم چه کســـی را بگویم که ناراحت نشود.

ناگهان اسم مهران به ذهنم رسید که بعد هم البته در ادامه صحبتم گفتم مهران رجبی واقعا بازیگر خیلی خوبی است و من از او تشکر می‌کنم چون در همه کانال‌ها و در همه نوع پُستی می‌تواند بازی کند که این بخش از صحبت‌هایم را پخش نکردند و گویا سانسور شد.

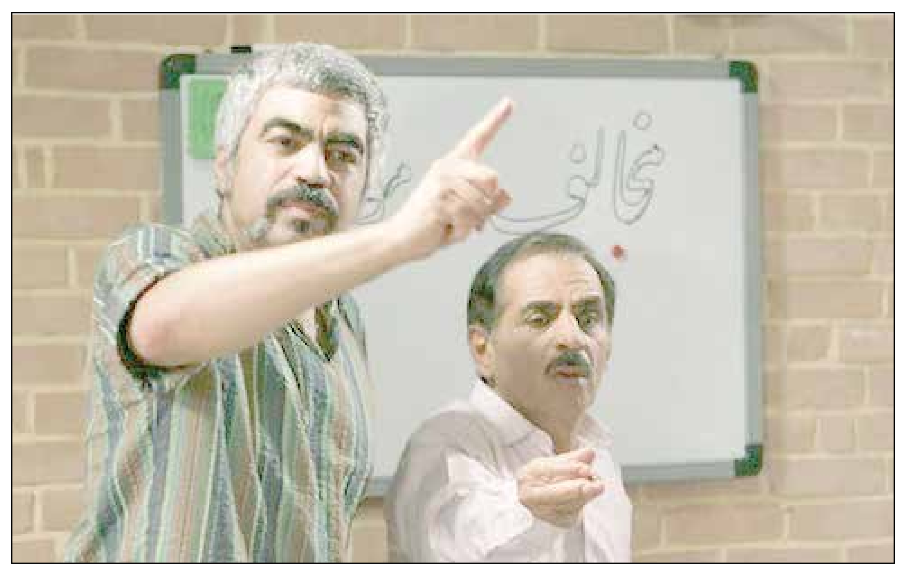

او ادامـــه می‌دهد: حالا منتظرم مهران رجبی را ببینم و از او عذرخواهی کنم که نکند از حرفم دلخور شـــده باشد. حتی من می‌خواستم در ادامه حرفم شوخی کنم و بگویم مهران رجبی در همه کانال‌ها هست حتی در کانال کولر! اما نگفتم و ترســـیدم ناراحتی پیـــش بیاید (با طنز) همه می‌دانند که من کلا آدم شوخی هستم و مزاح می‌کنم.

بازی در سریال جدید سروش صحت

ایفاگر کاراکتر نقش «رشـــید» در ادامه صحبت‌هایش به حضور در ســـریال جدید ســـروش صحت که برای شبکه نمایش خانگی ساخته شده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: اخیراً سریال آقای صحت که به تهیه کنندگی آقای تخت کشیان در ۳۲ قسمت ساخته شـــده به پایان رسید. این سریال ابتدا در تهران ضبط شد و بعد در اصفهان، شمال و جزیره‌های قشم و کیش ادامه پیدا کرد.

حدود یک ســـال و دو ماه تصویربرداری زمان برد و اکنون تدوین این کار هم انجام شـــده و فکر می‌کنم به زودی از یکی از پلتفرم‌ها پخش شود.

سروش صحت و قدرت الله ایزدی

ایزدی که در ســـریال «شمعدونی» ســـروش صحت نیز حضور داشت، درباره دومین همکاری اش با این کارگردان چنین اظهـــار می‌کند: کار با ســـروش صحت واقعا عالی است. وقتی با آقای صحت باشید واقعاً کار یاد می‌گیرید. او کارگردان بی نظیری است که از هنرور در سطح حرفه ای بازی می‌گیرد. ایشان به قدری کارش درست است که از چوب، بازیگر می‌سازد. به هیچ عنوان عصبی نمی‌شود و رفتار کاملا خوبی با بازیگرانش دارد و به آنها انرژی می‌دهد که این خیلی خوب است.

علی مصفا و کاظم سیاحی نقش پسرانم را دارند

او سپس به نقشش در سریال جدید سروش صحت اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: نقشـــی که در این کار دارم با کاراکتر «رشـــید» تفاوت زیادی دارد. شـــخصیتی به نام «جـــلال» را بازی می‌کنم کـــه دو فرزند دارد. علی مصفا و کاظم سیاحی نقش دو پسرانم را بازی می‌کنند. در این سریال بازیگران خوبی همچون بیژن بنفشه خواه و مجید یوســـفی هم بازی کرده اند. پسرم کمال هم نقش معاون مدرســـه را بازی می‌کند. همچنین بازیگران تئاتری شهر اصفهان بتول شیرانی، رسول اکبریان و پری کربلایی هم حضور دارند. این ســـریال طنز است اما نه از آن طنزهای رشـــیدگونه. نقش من از بچگی و به دنیا آمدنم شـــروع می‌شود.

مردم هنوز به من می‌گویند رشید!

وی می‌گوید: آخرین کار تلویزیونی ام سریال «شمعدونی» بود که در آنجا هم اسمم «جلال» بود. جالب است مردم هنـــوز بعد از مدت‌ها وقتی مرا در خیابان می‌بینند به من می‌گویند «رشید»! اما من به مخاطبان عزیزم می‌گویم که واقعاً دیگر «رشید» نیستم حداقل در این کار جدیدم قرار است کاملا متفاوت باشم. من کاراکتری را بازی می‌کنم که کارهای حرفه ای انجام می‌دهد، مدام به خودش می‌رسد، موهایش را رنگ می‌کند، عاشـــق موسیقی است و ... . ان شاءالله از جمله سریال‌هایی باشد که مردم دوست داشته باشند.

کرونا مرا از تلویزیون دور کرد

این کمدین در ادامه در پاســـخ به اینکه چرا در این سالها در تلویزیون حضور نداشته است؟ خاطرنشان می‌کند: به خاطر کرونا بود که کاری قبول نمی‌کردم تا اینکه ســـال گذشـــته آقای ســـروش صحت از من برای کارش دعوت کرد. این پروژه آنقدر برایم شـــیرین بود که طی این یک ســـال و دو ماه همه به هم عادت کرده بودیم و مثل یک خانواده بودیم. وقتی هم جدا شـــدیم واقعا برایمان سخت بود. اخیراً هم آقای احمدرضا معتمدی برای حضور در یک تله تئاتر از من دعوت کردند تا با ایشـــان همکاری کنم. یک سریال تلویزیونی هم همزمان پیشنهاد شد اما چون با آقای معتمدی زودتر قرارداد بستم نتوانستم شرکت کنم. ان شاءالله در سال جدید بیشتر در تلویزیون حضور خواهم داشت و مردم کارهای جدیدی از من خواهند دید.

قـــدرت الله ایزدی در پایان این گفت و گو درباره وضعیت تلویزیون هم اظهار می‌کند: اوضاع تلویزیون کمی از قبل بهتر شـــده اما کاری نیست. متاســـفانه دوستان همه از بیکاری ناراحت اند. ان شاءالله بعد از این ایام وضعیت بهتر شـــود و کارها رونق بگیرد. امیدوارم این روزها برای مردم عزیز کشورم بگذرد و روزهای بهتر از راه برسند.

ناگفته‌های یک هنرمند خوشنویس از خط «ناخنی»

ابداع‌گر خط ناخنی مجهول‌الهویه است

خط «ناخنی» یکی از گونه‌های نوآورانه خوشنویســـی است که توسط ناصر جواهرپور خطاط پیشکسوت نستعلیق زنده نگاه داشته شده و به نسل‌های بعد رسیده است. این سبک از خوشنویسی که زیبا هم هست هیچگاه آنطور که باید موردتوجه قرار نگرفته. جواهرپور که چندســـالی است خانه نشین شده دراینباره با ایلنا گفتگو کرد.

به گزارش ایلنا، هنرهـــای ایرانی و اصیل همه آن‌هایی نیستند که ما می‌شناسیم. آنچه ما می‌دانیم تنها قسمتی از تاریخ هنر کشـــورمان اســـت که از جور تحریف و آفت فراموشی به دور مانده است. متاسفانه تاریخ‌نگاری در ایران آنطور که باید هنر را پوشـــش نداده است. هر اتفاق روایی و مکتوب عرصه هنر کشور تنها زمانی در قسمتی از تاریخ ثبت شده که اتفاقات و وقایع سیاسی اهمیت داشته‌اند. اگر توجه کنیم، خواهیم دید که در ادبیات و هنر ایران معمولا شـــعرا و مفاخری که با دربار و درباریان ارتباط داشـــته‌اند در تاریخ بیشـــتر از آن‌ها نام برده‌اند و نوشته‌اند. در مقابل شـــعرا و هنرمندانی که در میان مردم زندگی می‌کرده‌اند و از طبقه متوســـط و عامه جامعه بودند یا به دور از مرکز می‌زیسته‌اند، اغلب هنرمندان گمنامی هستند که با وجود تاثیر بسیار بر عرصه فعالیت خود؛ و احیانا ایجاد سبک‌ها و گونه‌ها، همواره گمنام مانده‌اند.

خوشنویســـی هم یکی از هنرهایی اســـت کـــه از این نادیده‌انگاری‌ها در طول تاریخ به دور نبوده اســـت. شـــاید ظاهرا اینطور نباشد اما تاثیر سیاست و شرایط اجتماعی بر خوشنویســـی ایران هم سایه انداخته است و طی این رویه اســـت که بخشی از تاریخ این هنر و چند و چون جریانات مهم آن مکتوب نشده است.

تعداد خوشنویسان مهمی که در ارتقای این هنر نقش داشـــته‌اند کم نیســـت و اگر بگوییم در هیچ مقطعی برای شناســـایی و معرفی آن‌ها تلاشی ازسوی مسئولان و البته انجمن خوشنویســـان ایران صورت نگرفته، بی‌راه نیست. اینکه وزارت ارشـــاد و اداره‌های ارشـــاد اســـتان‌ها در این مســـائل به طور مســـتقیم ورود نمی‌کنند، اتفاقی معمول اســـت اما اینکه انجمن خوشنویســـان ایران در چند دهه اخیـــر جز برگزاری جلســـات تشـــریفاتی و برگزاری چند کلاس آموزشی اکتفا کرده، جای بحث و سوال دارد.

گفته می‌شـــود اعضای انجمن خوشنویسان که همگی از اســـتادان برجسته و کاربلد کشور هستند، افراد خارج از حیطه اجرایی این تشـــکل را به جمع خود راه نمی‌دهند و در نهایت هر خوشـــنویس صرفا می‌تواند یک عضو باشد! درنهایت انتقاد بر ســـر این است که انجمن خوشنویسان ایران جز انجـــام کارهای اداری و مدیریتی اعضا هیچگونه فعالیـــت اجرایی ندارد و به لحـــاظ میدانی نیز هیچ‌گاه به کشف استعدادها و استان هنر خوشنویسی نپرداخته است.

این مقدمه برای پرداختن به یکی از خط‌های بسیار زیبا اما مهجور است که آن را «ناخنی» می‌نامند. قلم و مرکب در این نوع خط کاربردی ندارد و آثار خلق شـــده بر اساس قواعد ســـبک ناخنی بدون رنگ هستند. شیوه کار به این صورت است که هنرمند خوشنویس با فشار دادن کاغذ در زوایای مختلف به خلق آثاری در قالب خط و خوشنویسی می‌پردازد. متاســـفانه این سبک آن طور که باید حتی در میان هنرمندان و مخاطبانِ جدی هنر ایرانی نیز شناخته شده نیست.

تنها هنرمندی که در زمینـــه خط ناخنی فعالیت‌های جدی داشته و نامش در تاریخ ثبت شده، میرزا محمدولی کیمیاقلم اســـت. ســـال‌ها می‌گذرد تا یکـــی از هنرمندان معاصر که سال‌هاست در کســـوت استاد فعالیت می‌کند، پس از کیمیاقلم به سراغ خط ناخنی می‌رود و آن را به طور جدی دنبال می‌کند و به نسل‌های پس از خود نیز آموزش می‌هد. این هنرمند ناصر جواهرپور (اســـتاد خوشنویسی) است که شاگرد مســـتقیم میرزا محمدولی کیمیاقلم بوده و چندین دهه در زمینه نگارش و آموزش خط نســـتعلیق فعالیت کرده است. او نســـتعلیق را نزد اساتیدی همچون سیدحسین و حسن میرخانی آموخته است.

جواهرپور که حال ۷۹ سال سن دارد ،طی بیش از نیم قرن فعال هنری چندین نمایشـــگاه داخلی و خارجی برپا کرده و شاگردانی را تربیت کرده که حال اغلب آن‌ها درجه استادی دارند.

ناصر جواهرپـــور درباره چگونگـــی پرداختنش به خط فراموش شده ناخنی با ایلنا گفتگو کرد. او سال‌ها در عرصه آموزش نیز فعال بوده و طی سال‌های اخیر پس از سانحه رانندگی که داشـــته، خانه‌نشین شده است. در این گفتگو؛ او همچنین به بیان خاطراتی از استادش میرزا محمدولی میرزاقلم پرداخت که در هیچ کجا ثبت نشده است.

آقای جواهرپور از حال و احوالتان طی چند سال اخیر بگویید و اینکه آخرین اثری که خلق کرده‌اید مربوط به چه تاریخی است؟

من پس از تصادفی که چهارســـال پیش داشتم شرایط جســـمی‌ام به ســـمت و ســـویی رفت که دیگر نتوانستم خطاطی کنم. از آن زمان تاکنون خطاطی نکرده‌ام.

شما به جز فعالیت‌های جدی در حیطه نستعلیق به سراغ گونه‌ای نادر و عجیب رفته‌اید که حال هنر معاصر آن را با نام شـــما می‌شناسند. چرا اطلاعات زیاد و جامعی از سبک ناخنی در دست نیست.

اشـــکال کار این است که مســـائل مهم برای نگهداری از هنرها و گونه‌هایی چون خوشنویســـی و شـــیوه ناخنی رعایت نمی‌شود. این موارد زیاد هستند و باید مورد تحلیل قرار گیرند. یکـــی دیگر از موضوعات مهم این اســـت که باید فعالیت‌ها گســـترده شود و هنرمندان متعددی به آن بپردازند تا آثاری از این دســـت را زیاد ببینیم؛ که متاسفانه اینطور نیست. درباره خط ناخنی هم باید بگویم نسبت به ارزش‌ها و زیبایی‌هایی که دارد زیاد تولید نشده است؛ لذا مخاطبـــان هم کمتر آثاری از این دســـت را دیده‌اند. حالا فقط من نیســـتم که روی خط ناخنی کار کرده‌ام، خدا را شـــکر چند هنرمند دیگر هستند که روی این گونه تمرکز دارند و مشـــغول فعالیت هستند. اغلب آن‌ها شاگردان من هستند.

طی نیـــم قرن فعالیت شـــاگردانی را هم تربیت کرده‌اید. حال آن شـــاگردان در کنار شما هستند و حال و احوال‌تان را پیگیری می‌کنند؟

به هرحال بخشی از فعالیت‌های من مربوط به آموزش بوده اســـت. درباره بخش دوم ســـوال هم بایـــد بگویم نه متاســـفانه! شـــاگردانم نه ســـراغ می‌گیرند و نه تماســـی می‌گیرند. به هر حال اســـتادان روی شاگردانشان حساب می‌کننـــد. یکی از شـــاگردانم که روی او خیلی حســـاب می‌کردم آقای علی علی بود. مدتهاســـت هرچه با ایشـــان تماس می‌گیرم پاســـخ نمی‌دهند. دلیلش را نمی‌دانم. به هرحال بایـــد ادامه داد و من هم همیـــن کار را کرده‌ام و می‌کنم. یکی دیگر از شـــاگردانم آقای سرو است. مصطفی سرو. ایشان هم به طور کم و بیش مشغول به کار در زمینه خط ناخنی اســـت، کم کار می‌کند. یعنی کسی مثل من هنوز وقت لازم را روی این هنر نگذاشته است..

درست است که می‌گویید خوشنویسان دیگری هم روی خط ناخنی کار می‌کنند. اما مخاطبان جدی و آن‌هایی که خوشنویسی را دنبال می‌کنند شما را آخرین بازمانده خط ناخنی نسل‌های پیش از انقلاب می‌دانند.

از شما بابت حسن نظرتان ممنونم. اما واقعا نمی‌توان در چنین عرصه‌هایی ســـازماندهی شده عمل کرد و بر همین اســـاس حرف زد. در همین راستا باید بگویم نمی‌توان مرا آخرین بازمانده خط ناخنی به حساب آورد.

چرا نمی‌توان شما را آخرین بازمانده خط ناخنی دانست؟

درســـتش این اســـت که بگوییم من ناصـــر جواهرپور احیاگر خط ناخنی هستم.

شما در مقطعی شاگرد مستقیم استاد کیمیاقلم بوده‌اید. شاید بهتر باشد که شما را تنها شاگرد بدون واسطه ایشان بدانیم. چه شد که به سراغ خط ناخنی رفتید؟ شـــما در زمینه نستعلیق زبان زد هستید و جزو استادان این سبک هستید.

بله حرفتان درســـت و خدا اســـتاد کیمیاقلم را رحمت کند. همانطور که خودتان می‌دانید من ســـال‌ها روی خط نســـتعلیق کار کرده‌ام. واقعیت این اســـت که اصلا قصد نداشـــتم به سراغ خط ناخنی بروم و آن را بیاموزم و ادامه دهـــم، اما طی اتفاقاتی در این مســـیر قرار گرفتم و بنا به دلایلی خودم را ملزم دیدم مسیر و سبک استاد کیمیاقلم را دنبال کنم و ادامه بدهم.

آن زمان که اســـتاد کیمیاقلم به رحمت خدا رفتند من برای ادای احترام و تسلیت به منزل ایشان رفتم. پسرهای ایشان تشریف داشـــتند و من هم با آن‌ها همدردی کردم و تســـلیت گفتم. در ادامه سوال کردم که کدامیک از شما فرزندان استاد کیمیاقلم ادامه دهنده مسیر ایشان است و خط ناخنی می‌نویسد؟ آن‌ها در پاسخم گفتند هیچ کدام! من با تعجب پرســـیدم واقعا چرا هیچ یک از شـــما سبک اســـتاد را ادامه نداده‌اید؟! پس چه کســـی باید این خط و سبک را زنده نگاه دارد؟! آن‌ها در پاسخ گفتند دلیلش این است که از خط ناخنی و خوشنویسی پولی درنمی‌آید! من واقعا ناراحت شدم.

گفتم آنچه شما درباره‌اش صحبت می‌کنید و می‌گویید پولی از آن درنمی‌آید هنر مملکت ماســـت. گفتم این هنر ایرانی اســـت و باید ادامه پیدا کند تا ترویج شود و از بین نـــرود. آن‌ها بازهم همان حرف‌های قبلی را تکرار کردند و گفتند نه وقتی این کار عایدی مالی ندارد ما هم ســـراغش نمی‌رویم.

شما با اینکه شاگرد اســـتاد کیمیاقلم بودید اما قصد نداشتید مسیرش را ادامه دهید؟

من آن زمان که ایشان در قید حیات بودند به فکر این کار نیفتاده بودم. با خودم فکر می‌کردم هستند افرادی که خـــط ناخنی را ادامه دهند. به این قضیه مطمئن بودم. اما زمانی که پیگیر ماجرا شـــدم و دراینباره شروع به تحقیق کردم دیدم متاســـفانه هیچکس نیست که روی این خط کار کنـــد و آثاری را در این چهارچـــوب تولید نماید. این قضیه تلخ است.

از مواجه‌تان با استاد کیمیاقلم بگویید. متاسفانه یاد ایشان طی دهه‌های اخیر آنطور که باید زنده نگه داشته نشده و افراد کمی ایشان را می‌شناسند و از نحوه سبک و سیاق و فعالیت‌هایشان آگاهند.

ســـالها از آن روزها می‌گذرد. به هرحـــال پس از آنکه نســـبت به اســـتاد کیمیاقلم شـــناخت پیدا کردم، زمانی که نزدشـــان رفتم از این سبک پرســـیدم، پس از توضیح ناخنشـــان را به من نشـــان دادند. در ادامه گفتم یک خط برایم بنویســـید. ایشـــان گفتند ناخنم فعلا آماده نیست و نمی‌توانم خط بنویسم.

بعد یـــک مرغ کوچک برایم کشـــیدند. این اثر را حال پس از سال‌ها دارم و نگهش داشته‌ام. من آن روز اثر استاد کیمیاقلم را برداشـــتم. آن روز و حتی پس از آن اصلا فکر نمی‌کردم روزی قرار اســـت این کار را دنبال کنم. چون به هرحال خودم مشغول بودم و نستعلیق می‌نوشتم. تمرکزم روی این خط بود.

لازم بـــود که روی ایـــن خط وقت بگـــذارم؛ لذا تصور نمی‌کردم به ســـراغ خط ناخنی برومو این قضیه اصلا جزو برنامه‌هایم نبود. بعدا دیدم واقعا کســـی نیســـت که خط ناخنی را زنده نگه دارد خودم دست به کار شدم. احساس کردم این مســـئولیت بزرگ به گردن من است تا این خط را زنده نگه دارم و حالا هم پس از ســـال‌ها دارم درباره‌اش با شما صحبت می‌کنم.

این احیا کردن اتفاقی بود که لزوم آن به شـــدت حس می‌شـــد؛ هرچند کســـی در آن دوران به ایـــن قضیه فکر نمی‌کرد.

پس اگر شما نبودید خط ناخنی از بین رفته بود؟

بله فراموش می‌شـــد و احتمالا الان اثری از آن نبود و من و شـــما با حسرت درباره آن و منسوخ شدنش صحبت می‌کردیم.

در ادامه پس از تصیمات جدی شما، این روند چه رویه‌ای را طی کرد؟

من در ادامه شروع کردم به تمرین کردن تا در ادامه با تبحر بیشتری به خط ناخنی بپردازم و در این روند حرفی برای گفتن داشته باشـــم؛ لذا این روند تمرین و یادگیری بســـیار برایم جدی بود. این مشـــق‌ها و تمرین‌ها حدودا دوسال طول کشـــید تا خط ناخنی اصطلاحا برای من جا افتـــاد. خلاصه این روند برای من همچنان جدی بود و کم کم کار کردم و قضیه برایم جدی‌تر شد.

ایـــن موضوع مربوط به حدود چهل و پنج ســـال پیش اســـت که من حدود سی و چهار، پنج سال سن داشتم. از این مقطع به بعد خط ناخنی برایم مقوله‌ای بســـیار جدی بود و اتفاقا چند نمایشگاه هم در این سبک و سیاق برگزار کردم.

پس از آن دو سال و پس از آنکه خط ناخنی را فرا گرفته‌اید به تربیت شاگردان هم پرداختید؟

بله شاگردانی داشتم که خط ناخنی را فرا گرفته بودند. اتفاقا آثار آن‌ها راه هم در نمایشگاه‌هایی که برگزار کردم، پیش روی مخاطبان قرار دادم.

واکنش خوشنویســـان و دیگر هنرمندان در آن مقطع به چنین کار نوآورانه‌ای چطور بود؟ به هرحال خودتان می‌دانید که استادان خوشنویسی نسبت به کلیت و جزییات مربوط به آن تعصباتی دارند که گاه افراطی است.

چرا به هرحال مقاومت‌ها و مخالفتی‌هایی وجود داشته اســـت. در کل اغلب مخاطبان و هنرمندان و مسئولان از چنین کاری تعجب می‌کردند و هنـــوز هم گاه همینطور است. این تعجب معمولا وجود دارد و زمانی که خط نوشته می‌شـــود و درباره نحوه انجـــام آن توضیح می‌دهیم، برای مخاطبان جالب‌تر می‌شـــود و به آن توجه می‌کنند. به این دلیل که این خط با قلم و مرکب نوشته نمی‌شود کلا روال مختص به خود را دارد. هیچ خط دیگری با شـــیوه ناخنی نوشته نمی‌شـــود. این قضیه به خودی خود و در نوع خود جالب و منحصر به فرد است.

خط ناخنی شاید از هر سبک دیگری خلاقانه‌تر است. متاســـفانه اغلب مخاطبان در نهایت خروجی اثـــر را می‌بینند و از جزییات نـــگارش آن بی‌خبر هستند.

بله درست است. به هر جهت من شیوه خطاطی ناخنی را تا ســـال‌ها و دهه‌های بعد ادامه دادم. همانطور که گفتم چهارسالی است که اصلا خطاطی نمی‌کنم. علتش هم این اســـت که تصادفی کردم و این اتفاق بهانه‌ای شـــد که من دیگر چیزی ننویسم و اثری خلق نکنم. البته خط ناخنی را گاهی کار می‌کنم و چیزی می‌نویسم.

اینکه هنوز آثاری با شیوه ناخنی خلق می‌کنید اتفاق خوشایندی است.

بله و ممنون.

انجمن خوشنویسان چقدر با شما همراه و همسو است؟

متاســـفانه انجمن اهمیت زیادی بـــرای این خط قائل نیست.

جدا از خوشنویســـی و خط ناخنی، آیا مسئولان انجمن خوشنویســـان ایران و البته وزارت ارشاد یا صندوق هنرمندان پیشکســـوت یا غیره و غیره از شما سراغ می‌گیرند؟

نه متاسفانه.

در نهایـــت ابداع‌گر خط ناخنی کیســـت. فقط می‌دانیم که این خط در دور صفویه نوشـــته شده و ادامه پیدا کرده است.

مشخص نیســـت این خط را اولین بار چه کسی نوشته است. اما در موزه‌های دنیا آثاری داریم که مربوط به اواسط دوره صفویه هســـتند. با این حساب خط ناخنی متعلق به اواســـط دوره صفویه اســـت که در دوره قاجـــار هم به آن پرداخته شـــده و رونق داشته است. در ادامه و پس از دوره قاجاریه بود که خط ناخنی تقریبا فراموش شد.

نگاه

نگذاریم حرف مردم تلنبار شود

یک تهیه‌کننده سینما با انتقاد از اینکه صدور پروانه ساخت برای فیلم‌هایی که انتقادی به عملکرد یک نهاد یا دســـتگاه دارند،به موافقت آن نهاد منوط شـــده اســـت، می‌گوید: اگر در فیلم‌های سیاسی - اجتماعی بخشی از حرف‌های مردم گفته شود، شاید در شـــرایط جامعه تاثیر داشته باشد و نباید گذاشت حرف‌ها تلنبار شود. در ادامه سلســـله گزارش و مصاحبه‌ها با موضوع سینمای سیاسی در ایران، سید جمال ســـاداتیان که سابقه ساخت فیلم‌هایی همچون «به رنگ ارغوان» ابراهیم حاتمی‌کیا، «چهارشنبه سوری» اصغر فرهادی و «متری شیش و نیم» سعید روستایی را دارد، در گفت‌وگویی با ایسنا درباره علت بی‌توجهی به کارکرد فیلم‌هایی سیاسی و منتقدانه‌ی اجتماعی صحبت کرد و ضمن انتقاد از برخی سیاســـت‌گذاری‌ها در وزارت ارشاد، خاطراتی را از برخی فیلم‌هایش نقل کرد که چطور برداشـــت‌های سیاسی باعث بروز مشکل در روند تولید یا نمایش آن‌ها شده است.

این تهیه‌کننده ابتدا در پاسـخ به اینکه آیا رکود گیشـــه‌ی سینماها را در چند ماه اخیر می‌توان قهر مخاطب دانســـت؟ بیان کرد: در شـــرایط مشابه جامعه‌ی فعلی ما فیلم‌هایی که نقدهای اجتماعی با رگه‌هایی از موضوعات سیاسی داشته باشند، احتمالا بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و فکر می‌کنم موثر خواهد بود که فیلم‌های سیاســـی و اجتماعی با نقدهای بیشتر اکران شوند تا مردم ببینند که در شرایط امروز به جای اینکه حرف‌های خود را در خیابان بزنند، بخشی از آن‌ها را می‌توانند در فیلم‌ها ببینند. ساداتیان در پاسخ به اینکه چرا در سال‌های گذشته آن طور که باید، اجازه ساخت فیلم سیاسی با دیدگاه‌های مختلف داده نشده تا شاید بیانگر بخشی از دغدغه‌های مردم باشد و آیا اگر این اجازه داده شده بود، این امکان وجود داشت که چنین فیلم‌هایی انباشت خشم و ناراحتی مردم را کم کند؟ گفـــت: به طور مطلق نمی‌توانم بگویم که اگر مردم معترض، مطالبات خود را در فیلم‌ها می‌دیدند به خیابان نمی‌آمدند، چون به نظرم حجم مطالبات مردمی روز به روز انباشته می‌شود و فراتر از آن چیزی است که گاهی در شـــبکه‌های اجتماعی و مطبوعات مطرح می‌شود ولی سینما به دلیل آن که «تصویر» است و تصویر هم تاثیرگذاری بیشتری دارد، شاید اگر این مطالبات در قالب تصویر ارائه می‌شد می‌توانست جامعه را کمی تسکین دهد.

وی ادامه داد: متاسفانه ما حزب‌های سیاسی نداریم و این تقصیر آن‌هایی است که اجازه نمی‌دهند حزب‌ها رسالت خود را انجام دهند. آنچه به اسم حزب داریم، غالبا موقع انتخابات پیدا می‌شود و وقتی می‌آید که دیگر کارکردی ندارد. البته این را هم باید اشاره کرد که مردم الان دیگر به احزاب خیلی اعتماد ندارند، چون آن‌ها نمی‌توانند به وظایف خود عمل کنند.

سینما می‌تواند کارکرد بهتری داشته باشد اگر...

ساداتیان افزود: اگر در فیلم های سیاسی - اجتماعی بتوانیم بخشی از حرف‌های جامعه را بگوییم، به نظرم در شـــرایط جامعه بی‌تأثیر نیست، ضمن اینکه مردم دوســـت دارند جدا از اینکه حرف دل آن‌ها زده می‌شـــود، جایی هم کاری اجرا شود. نباید اینطور باشد که حرف زده شود اما گوش شنوایی وجود نداشته باشد یا ترتیب اثر داده نشـــود. این مهم است که مطالبات، مورد توجه باشد و زمینه اجرایی به خود بگیرد. اگر قرار اســـت موضوعی در قالب بیانیه‌های سیاســـی یا تصویر گفته شـــود، باید مسئولان امر به آن توجه کنند و اگر این طور باشد آن وقت سینما می‌تواند کارکرد بهتری داشته باشد؛ البته این‌ها با این فرض است که اجازه‌ی مطرح کردن برخی مسائل را در سینما داشته باشیم. او در پاسخ به اینکه خودش تا به حال چند بار خواسته فیلم سیاسی بسازد، گفت: یک فیلم ساختیم (به رنگ ارغوان) که همان کافی بود؛ البته «به رنگ ارغوان» خیلی سیاسی نبود ولی به‌خاطر حاشـــیه‌های سیاسی، پنج سال توقیف شد، بعد از آن دیگر چطور می‌خواستم فیلم دوم را بسازم؟ بخصوص آنکه برای ساخت یک فیلم اجتماعی ساده هم به مشکل برمی‌خوریم، چه رسد به اینکه فیلم سیاسی بسازیم. «به رنگ ارغوان» رگه‌های بسیار رقیقی از سیاست داشت ولی وقتی «متری شیش و نیم» را هم (به عنوان یک فیلم اجتماعی) ساختیم با مشکل مواجه شدیم.

می‌گفتند چرا مامور امنیتی «به رنگ ار غوان» عاشق می‌شود ؟

این تهیه‌کننده درباره‌ی اصلی‌ترین مشـــکلی که «به رنگ ارغوان» را به توقیف کشاند و برای «متری شیش و نیم» مشکل ایجاد کرد، توضیح داد: در «به رنگ ارغوان» می‌گفتند چرا یک مامور امنیتی را اینطور نشان دادید؟ چرا این مأمور امنیتی اینطور عاشـــق می‌شـــود و بعد هم تمرد می‌کند؟ درباره «متری شیش و نیم» هم می‌گفتند پلیس ما این شـــکلی نیست. می‌خواستیم قوه قضاییه را نقد کنیم، می‌گفتند قاضی‌های ما این شـــکلی نیستند. اما جای سوال است که مگر ماموران دولتی انســـانِ نیستند؟ آیا همه مصون از خطا هستند؟ متاسفانه مسئولان ذیربط آن‌ها اصلاً علاقه ندارند حتی به اندازه یک اپسیلون از خطاهایی که در سازمان‌ها وجود دارد به تصویر کشیده شود. پلیس و مامور اطلاعاتی باید حتما آنکادر شده نمایش داده شوند، فقط باید نکات مثبت را نشان دهیم و آنچه در پیگیری برای این فیلم‌ها بیشـــتر متوجه شدم این بود که آن‌ها می‌خواهند کارکنان هر سازمانی منزه از هرگونه خطا به تصویر کشیده شوند؛ در حالی که وقتی مردم این کاراکترها را به این فرم در فیلم‌ها می‌بینند و بعد خلاف آن را در جامعه مشاهده می‌کنند، طبیعی است که چنین کاراکترهایی برایشان جذابیت نداشته باشد.

با این دست‌فرمان سینما از جامعه عقب افتاده

ساداتیان در پاسخ به اینکه حالا با اعتراض‌های اخیر در جامعه، سینما چقدر باید رو به جلو حرکت کند تا از مخاطب عقب نباشـــد؟ اظهار کرد: به نظر من با این دست فرمانی که معاونت سینمایی در پیش گرفته سینما از جامعه عقب افتاده و هیچ چشم‌اندازی هم نمی‌بینم که اجازه داده شود وارد حوزه‌های اجتماعی و سیاسی شویم. همه فیلم‌ها باید یک حالت سرگرم‌کننده داشته باشند، هرچند اینکه چقدر می‌توان فیلم طنز و ســـرگرم‌کننده را ســـاخت هم نمی‌دانم، چون تکرار این نوع ســـینما هم به مرور کارکرد خود را از دست می‌دهد. سینما باید مجموعه‌ای از تمام موضوع‌ها و ژانرها را در خود داشته باشد. اگر قرار است ۱۰۰ فیلم در سال ساخته شود، باید تعدادی از آن‌ها پلیسی باشد، تعدادی سیاسی، تعدادی کمدی و چند تا هم اجتماعی و ... تا به نوعی تقسیم کار شود اما در حال حاضر شرایط را برای چنین تنوع ژانری خیلی مساعد نمی‌بینم.

تهیه‌کننده فیلم‌های «دایره زنگی» و «برف روی کاج‌ها» درباره اینکه مدتی قبل یکی از مســـئولان سازمان سینمایی با ساخت فیلم از اتفاق‌های اخیر مخالفتی نکرده بود، گفت: باید ببینیم با چه عینکی این اجازه داده می‌شود که فیلمی از وقایع اخیر ســـاخته شود. آیا اجازه می‌دهند نشان دهید که یک پلیس مردم را در خیابان زده است؟ البته جواب این است که این اتفاق متقابل بوده و مردم هم خشونت نشان داده و نیروی بسیج یا پلیس را زده‌اند؛ بله هر دو طرف بوده اما آیا اجازه داده می شود که این جریان از هر دو طرف و همزمان با هم در یک فیلم نشان داده شـــود؟ بجز این‌ها، آیا اجازه داده می‌شود که در یک فیلم سینمایی ریشه‌یابی شود که چطور این بحران‌ها به وجود آمدند؟ بحرانی که الان در کشور ما به وجود آمده، ملغمه‌ای از چند خواســـته اســـت که تحلیل کردن آن بسیار سخت خواهد بود یعنی به نظر می‌رســـد مطالبات سیاسی در آن خیلی کمتر باشد و اتفاقا مطالعات اجتماعی و اقتصادی در آن بیشتر است.

ســـاداتیان با اشاره به اینکه در برخی کشورهای دیگر فضای نقد سیاسی خیلی بازتر اســـت، ادامه داد: یک بار ویدیویی دیدم که رابرت دنیرو (بازیگر) رسما به ترامپ (رییس جمهور پیشـــین امریکا) اهانت کرد و او را مورد نقد قرار داد. ما باید اجازه دهیم که بخشـــی از حرف‌ها -حال نه با توهین و اهانت- گفته شود، تا اینطور تلنبار نشود که خود را این چنین بروز دهد. آماری که برای انتخابات ریاســـت جمهوری سیزدهم در کشور ارائه شـــد، آمار قابل تاملی بود؛ یعنی در بهترین حالت این بود که یک چهارم جمعیت در انتخابات شرکت کرده بودند و اگر بخواهیم کشـــور را با این درصد مشارکت اداره کنیم، یک زنگ خطر خواهد بود. واقعا سوال است که چرا می‌خواهیم کشور را با ۲۵ درصد اداره کنیم و بقیه را نادیـــده بگیریم؟ اگر آن روز این زنگ خطر به صـــدا درمی‌آمد و برای آن راه حل می‌اندیشیدند، به نظر می‌رسد کار به اینجا نمی‌کشید. وی در پایان درباره پروژه‌های جدید ســـینمایی‌اش گفت: همین امسال دو فیلمنامه به ارشاد دادم، یکی کمدی و یکی هم اجتماعی که هر دوی آن‌ها متوقف مانده‌اند اما ماجرای اصلی این اســـت که مثلا وقتی می‌خواهی نیروی انتظامی را نقد کنید در ارشاد می‌گویند داستان را ببرید به نیروی انتظامی بدهید تا بخوانند و اجازه ساخت آن را بگیرید. مسئله اینجاست که من چرا و چطور باید چنین کاری را انجام دهم؟ وقتی مثلا می‌خواهم قوه قضاییه را نقد کنم چطور باید از قوه قضاییه تاییدیه‌ی ساخت فیلم بگیرم؟ من نمی‌دانم این چه رویکردی است که اتخاذ شده؟ وزارت ارشاد باید سینه‌ی خود را ستبر کند، بستری فراهم کند و پشت دست اندرکاران ســـینما بایســـتد، نه اینکه تاکید کند برای هر نقد مشروع و قانونی و انسانی از نیروی انتظامی، شهرداری یا هر نهاد و دستگاه دیگر اجازه بگیریم. اگر این طور باشد که چیزی از فیلم‌ها باقی نمی‌ماند. ساداتیان همچنین یادآوری می‌کند: این روند در دوره‌های گذشـــته هم بوده اما نه با این شدتی که الان تجربه می‌کنیم. در گذشته گاهی رایزنی‌هایی می‌کردند تا آن دستگاه خاص در جریان باشد که قرار است فیلمی ساخته شود اما الان می‌گویند سناریو را آنجا ببر و وقتی آن را تایید کردند ، می‌توانید فیلم بسازید.